

زن و جامعه

نوشته: معمر قذافی

ترجمه: صمد شفیع زاده

بی تردید انسان بودن زن همانند مرد غیر قابل بحث است وی همانند مرد انسان آفریده شده است و دارای حقوق اجتماعی برابر با مرد است. مسامحه و تبعیض جنسیتی، بی عدالتی است. زن همسان مرد می خورد، می آشامد، ابراز محبت و نفرت می کند، همانند مرد می اندیشد، یاد می گیرد و می فهمد زن هم چون مرد نیازمند سرپناه، پوشاک و وسیله نقلیه است. پس چرا مرد، مرد و زن، زن آفریده شده است؟ چرا جوامع بشری تنها متشکل از مردان و یا زنان نیست؟ بلکه زنان و مردان در کنار هم در جوامع انسانی حضوری فعال دارند. چرا آفرینش زنان و یا مردان منحصر به فرد نبوده است؟ تفاوت و اختلاف مابین زن و مرد در چه چیزی است؟ آشکار است که آفرینش زن و مرد ضرورتی طبیعی بوده است. از طرفی آن دو از جهاتی همانند هم نیستند. تفاوت مابین زن و مرد تفاوت طبیعی است الزام موجودیت هم زن و هم مرد در طبیعت این ادعا را ثابت می کند و البته آن دو هر کدام جایگاه خاص خود را دارند و متناسب با تفاوتی که بین شان است نقش های گوناگونی در زندگی دارند. لذا شرایط زندگی آن دو باید طوری باشد که هر کدام بتوانند نقش خود را ایفا نمایند. برای درک بهتر نقش های زن و مرد، دانستن تفاوت طبیعی که در آفرینش آن دو موجود است ضروریست. زن موجودی مونث و مرد موجودی مذکر است. و طبق اظهار پزشک زنان، زن بیماری ماهیانه دارد که بیماری بازگشتی است یعنی هر ماه رخ می دهد و اگر این اتفاق نیافتد نشانگر حامله بودن زن است. زن به مدت یک سال در دوران حاملگی مریض الاحوال است و تا فارغ شدن از انجام امور عادی ناتوان است. بعد از فراغت دوران شیردهی به نوزاد آغاز می گردد. در شرایط عادی این دوران دو سال به طول می انجامد. اگر شیردهی به نوزاد به طور طبیعی انجام گیرد و نوزاد از شیر مادر تغذیه نماید و در حین شیرخوارگی در آغوش مادر باشد شیردهی به نوزاد ادامه فعالیت های همه جانبه را به زن نمی دهد. چه که در این موقع زن مسئولیت نگهداری انسان دیگری را به عهده دارد. و این عدم شرکت در کلیه فعالیت ها برای تداوم فعالیت های بیولوژی بدن مادر ضروری است. این ویژگی ها از چنان تدبیری در آفرینش حکایت می کند که یکسان پنداشتن وظایف زن و مرد را غیر ممکن می نمایند. و وجود زن و مرد یعنی جنس مذکر و مونث را توجیه می کند. هر کدام از آنها در فرآیند تولید مثل نقش های به خصوصی دارند که از نقش و یا وظیفه دیگری متفاوت است. و در این بین قطعاً جنس مذکر نمی تواند وظایف مختص زن را ایفا نماید. باید در نظر داشت که وظایف فوق بار سنگینی بر دوش زنان قرار می دهند. و تلاش طاقت فرسا می خواهند تا به سرانجام رسند. و بی سرانجامی این وظیفه ادامه بقای نسل بشر را به خطر می اندازد. امروزه بشر به شگردهایی برای جلوگیری از بارداری مجهز است که می توانند نسل بشر را نابود سازند. برای جلوگیری از بارداری مداخله اندک ارادی کافی است. لیکن تمامی این مداخلات از سری اعمال ناهنجار در زندگی است. در واقع زن با پرهیز از بارداری و زایمان و شیردادن به نوزاد خویش خواهش روحی خود را می کشد و این، لذت و شیرینی زندگی را که در نکاح، حاملگی، شیردادن و مادری نهفته است از بین می برد. جلوگیری از ایفای نقش زن - یعنی مادری - و جایگزین ساختن او با پرورشگاه، مفارقت از یک جامعه مدنی و انسان پرور و سرآغاز تبدیل این جامعه با جامعه ای که به شکل مصنوعی دارای زندگی گیاهیست، می باشد. مهم ترین کاری که در شان یک زن به عنوان آدمیزاد رواست همانا مادری است. نوزاد نباید در همه اوقات در پرورشگاه ها نگهداری شود او باید از شیر مادر تغذیه نماید و در محیط گرم خانواده، در کنار مادر، پدر، خواهران و برادران

خود رشد کند. دور ساختن نوزادان از مادرانشان و نگهداری ایشان در پرورشگاه‌ها آنان را به چیزهایی شبیه به جوجه‌های پرورش یافته در کارخانه‌های جوجه‌کشی می‌کند اگر جوجه‌ها در کارخانه‌های جوجه‌کشی پرورش یابند؛ روند پرورش آنان در تعارض با سیر طبیعی تکامل است باید در نظر داشت که این جوجه‌ها در شرایط مصنوعی رشد کرده و از تیماری و مراقبت طبیعی مادر محروم بوده‌اند. گوشت پرندگان که تحت مراقبت طبیعی مادر رشد کرده و به شکل طبیعی تغذیه کرده‌اند خوشمزه‌تر و فایده‌ای بیش از پرندگان خارج شده از کارخانه‌های جوجه‌کشی دارند. تربیت خردسالانی که از کانون گرم خانواده محرومند به وسیله جامعه انجام می‌گیرد. برای آنان مهد کودک‌ها و پرورشگاه‌ها تاسیس می‌کنند. پرورش و حمایت چنین کودکانی توسط اجتماع بهتر از پرورش و حمایت افراد غیر مسؤول است. اگر آزمایشی برای تشخیص این که نوزاد به مادر راغب است یا به پرورشگاه انجام شود یقیناً مادر را ترجیح خواهد داد. زیرا که رغبت به مادر در فطرت نوزاد نهفته است. مطمئن‌ترین و طبیعی‌ترین پناهگاه نوزاد آغوش مادر است و اگر مفارقت طفل از مادر موجب دلتنگی زاید از تحمل طفل باشد عملی ظالمانه انجام گرفته است. و در مغایرت با گرایش باطنی نوزاد رفتار شده است. رشد طبیعی، در آغوش مادر و در کنار خانواده میسر است و با جایگزین ساختن مادر با پرورشگاه، کودتایی علیه طفل انجام می‌گیرد. حضور خردسالان در پرورشگاه‌ها یا از روی اجبار و یا به سبب سوء استفاده از ساده لوحی کودکان آنان می‌باشد. گاهاً خردسالان را به سبب عدم کفایت مالی به پرورشگاه‌ها می‌سپارند. در چنین شرایطی اگر فشار اعمال نشود و یا از ساده لوحی کودک سوء استفاده نشود یقیناً کودک از رفتن به این مراکز خودداری کرده و دامن مادرش را خواهد گرفت. یگانه‌عاملی که می‌تواند این عمل غیر انسانی را توجیه کند همانا واقع شدن زن در شرایط غیر عادی مانند مجبور شدن زن به اشتغال کارهای غیر معمول و شاق که مانع از انجام وظیفه اصلی‌اش می‌شود. باید در نظر داشت که زن وظایفی غیر از وظایف مرد دارد. لذا شرایط و امکاناتی متفاوت با شرایط و امکانات مرد باید فراهم ساخت تا او بتواند وظایف طبیعی خود را انجام دهد. مرد نمی‌تواند وظایف مادری را به نحو احسن ایفا نماید از این رو حضانت طفل تا سن بلوغ با مادر است. زنی که در به انجام رساندن وظایف مادری کوتاهی نماید در واقع از انجام وظیفه طبیعی خود در زندگی کوتاهی نموده است. لذا برای آنکه زن بتواند وظیفه اصلی خود را به جای آورد باید تمامی حقوق وی محترم شمرده شود. و با توسل به تمهیداتی رفاه و آسایش او تامین گردد. و همین‌طور از مجبور ساختن زن به انجام وظایف خود در شرایط غیرعادی پرهیز شود. خودداری زن از انجام وظایف خود نظیر تربیت فرزندان به سبب پافشاری دیگران ستمی است که در حق خود روا می‌دارد. اگر زن به انجام کاری وادار شود که وی را از امکان به انجام رساندن وظیفه اصلی‌اش محروم سازد آزاد نیست. زیرا که وی تحت اجبار و برای برآوردن خواهش دیگران به انجام این کار گردن نهاده است. و اجبار نقطه مقابل اختیار و آزادگی است. از آنجایی که وظیفه اصلی زن از وظیفه مرد متفاوت است لذا فراهم ساختن شرایط مناسب در دوران حاملگی و بیماری از جمله ضروریات است. و باید توجه داشت که وی در بطن خود حامل انسان دیگری نیز است که آرامش و راحتی وی را مختل نموده است. در این مرحله وادار ساختن زن به کاری که زینده‌ی وی نیست مانند مجبور ساختن زن به انجام کارهای سنگین ستمی است در حق زن، چراکه کارهای سنگین و فیزیکی در واقع جزای خیانت زن به وظیفه اصلی‌اش یعنی مادری است. و یا بهایی است که وی برای داخل شدن به دنیای مردانه که بیگانه با طبیعت وی است می‌پردازد. این ادعا که زن با علاقه خود به انجام کارهای سنگین تن می‌دهد و رضایت وی کافی است مغایر با حقیقت است چرا که جامعه به شدت مادی وی را در وضعیتی قرار می‌دهد که مجبور به تبعیت از این وضعیت می‌شود. و وی گمان می‌برد که با علاقه خود تن به این کار داده است. زن حتی در جوامعی که ادعای برابری حقوق زن و مرد را می‌کنند از آزادی انتخاب برخوردار نیست. واژه تساوی حقوق عوام فریبانه

و ترفندی بیش نیست. اصل برابری حقوق، مهم ترین خصیصه که زن را از مرد متفاوت می سازد و جایگاه وی را در حیات بشری معین می کند به هیچ می انگارد. ادعای برابر بودن زن حامله و مرد در حمل اشیاء سنگین و برابر بودن زنی که دارای نوزاد شیرخوار است با مرد در روزه گرفتن ظالمانه است. تساوی قایل شدن میان آن دو در کارهای کثیف که بر لطافت تن و روان زن خدشه وارد می کند در تعارض با روحیات زنانه می باشد. زن و مرد در مسائل بنیانی و فطری انسانی دارای حقوق یکسانند از این رو نمی توان بدون در نظر داشتن نظر و اراده هر یک از آنها، یکی را به ازدواج دیگری درآورد. و بدون رضایت طرفین نمی توان آن دو را طلاق داد. حتی ازدواج دوباره مرد، مشروط به رضایت و توافق زن می باشد. زن باید دارای سرپناهی باشد چراکه خانه در دوران حاملگی، بیماری، زایمان و تیماری از کودک مامن و محل آرامش زن است. زن فرد مونث است از این رو ساختار و ارگانیزم بدن وی از ساختار و ارگانیزم بدن مرد متفاوت است این ساختار متفاوت هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ ماهیت، ویژگی های متفاوتی در زن پدیدار ساخته است. زن به سبب تفاوت های ظاهری از مرد قابل تشخیص است. و این واقعیتی غیر قابل تردید است. در دنیای جانوران و نباتات جنس مذکر، قوی و درشت اندام است حال این که جنس مونث هم در دنیای نباتات و هم در اجتماعات بشری ظریف و زیباییند. خلقت تمامی موجودات زنده نظیر انسان، حیوان، گیاه مطابق تدبیر الهی بوده است. و طبق این تدبیر الهی جنس مذکر دارای نیرو و توانایی بیشتری است. زیرا که مطابق و متناسب با توانایش مسئولیت انجام کارهای سنگین را بر عهده دارد. و جنس مونث دارای زیبایی و ظرافت روح و تن است. این نشانگر عدالت الهی در آفرینش موجودات است. از آنجایی که تمامی موجودات آزاد آفریده شده اند هرگونه مداخله عمدی مغایر با آزادی نوعی استبداد است. بی اعتنایی به خصوصیت های طبیعی و کنار نهادن خودسرانه این خصوصیات به مفهوم سرکوب ارزش های مادی و معنوی حیات و نابودی این ارزش هاست. حیات بشری از مبداء تا مقصد غایی از یک قانون ازلی تبعیت می کند. این قانون بر آزادی و اختیار استوار است. متناسب با سیر ابدی زندگی از هستی به نیستی در دنیای جانوران، گیاهان و انسان ها وجود جنس مذکر و مونث لابد و آفرینش این دو جنس برای ادامه بقای نسل ضروری بوده است. آنان باید وظایف شان را تمام و کمال انجام دهند. امروزه تقریباً در اکثر نقاط جهان به سبب اختلاط نقش های زن و مرد و به عبارت صحیح تر تلاش برای تبدیل زن به مرد، با وضعیت های ناهنجاری روبرو هستیم. حال این که هدف آفرینش و هماهنگی و تناسب با آن ایجاب می کند که زن و مرد هر دو وظایف خود را ایفا کنند. در غیر این صورت واپس ماندگی لابد خواهد بود. گرایش تبدیل نقش زن به نقش مرد مغایر با روند جاری در طبیعت است و اصل آزادی را خدشه دار می سازد. زن و مرد باید نقش هایی که از اول آفرینش برای ایشان معین گشته است ایفا نمایند. زیرا که جزئی ترین تساهل در ایفای نقش هایی که برای ایشان معین گشته، تنها در مواقع اضطراری و در شرایط غیر عادی قابل قبول است. اگر زن به سبب سلامتی و مزاج خود از حاملگی و نکاح امتناع ورزد عملش موجه و قابل قبول است. اما اگر به سبب شغل خود از ازدواج، مادری و... خودداری ورزد یا از انجام نقش طبیعی خود در زندگی به علت اجبار دیگران امتناع کند عملش غیر قابل قبول است. ناهنجاری های مذکور تنها در شرایط غیر عادی مانند در خطر بودن زندگی انسان قابل توجیه اند. باید بر علیه شرایط مادی که مانع انجام وظیفه طبیعی زن می شوند و یا به اسم تساوی زن و مرد، زن را به اشتغال در کارهای سنگین مردانه سوق می دهند انقلابی جهانی انجام داد. بی شک وقوع چنین انقلابی در جوامع به ظاهر پیشرفته صنعتی واجب تر است. امروزه تقریباً در تمامی جوامع بشری به زن تنها به عنوان کالا می نگرند. در کشورهای شرقی به زن به عنوان شئی قابل خرید و فروش می نگرند و در کشورهای غربی زن را زن به حساب نمی آورند. سوق دادند زن به انجام کارهای سنگین مردانه، تجاوز به حقوق زنانه ایست که برای بقای نسل از اول خلقت به وی عطا شده است. زنان برای انجام کارهای

سنگین و شاق آفریده نشده اند. اگر گل گیاهان را در نظر بگیرید ملاحظه می گردد که گل عمل لقا و تکثیر را انجام می دهد. اگر گل از بین رود گیاه قابلیت انجام وظیفه حیاتی خود را از دست می دهد. زینت های رنگارنگ پروانه ها، پرندگان و سایر جانوران مونث به خاطر مقصد عالی حیات، خلق شده اند. اگر زن از وظیفه طبیعی خود امتناع ورزد و بر زیبایی و ظرافت خود بی اعتنا باشد و به کارهای سنگین مردانه مشغول گردد شبیه به مرد می شود، زمخت و قسی القلب. بی آنکه سعی بر تبدیل زن به مرد شود و زن از زن بودن خود احساس حقارت نماید. باید از کلیه حقوق اجتماعی همسان مرد برخوردار باشد. از آنجایی که ساختار و ارگانیزم بدن زن و مرد متفاوت اند. اعضاء و جوارح ایشان نیز دارای وظایف متفاوتی می باشند. این تفاوت در سیستم عصبی، ویژگی های روحی و اندام آنها مشهود است. زن دلرباست، زود تحت تاثیر قرار می گیرد، زود گریه می کند و ترسو است. روحیات زن لطیف و ظریف اند... با توجه به تفاوت طبیعی که بین زن و مرد است اختلاط وظایف آن دو گرایشی ضد اخلاقی و در تعارض با اصول مدنیت و قانون طبیعت است. این گرایش بنیان زندگی بشری را متزلزل نموده است. و بسیاری از انحرافات جوامع بشری به سبب این میل رخ می دهند. در جوامع به اصطلاح پیشرفته صنعتی زن را به انجام کارهایی سوق داده اند که بر ظرافت و لطافت روحی و جسمانی وی لطمه وارد می سازند. جوامع ماشینی اجتماع های غیر مدنی و ماتریالیستی هستند و تقلید کورکورانه از این جوامع دیوانگی محض و خطری برای انسانیت و مدنیت است. معضل و بحث در امکان اشتغال و یا عدم اشتغال زن نیست. طرح مسئله بدین شکل، آن را مبتدل و بی معنی می نمایند. زیرا که جامعه برای تمام اعضای خود چه زن و چه مرد که قابلیت انجام کار را دارند باید شغل به وجود آورد. معضل از آنجا نشأت می گیرد که هر شخص در حیطه های مناسب خود مشغول به کار نمی شود و مجبور به انجام کارهای نامناسب می گردد. همان گونه که مجبور ساختن کودکان به انجام کارهای سخت ستم در حق ایشان است، مجبور ساختن زن به انجام کارهای مردانه نیز ظلم در حق زن است. آزادی در انتخاب شغل عبارت است از یافتن کاری متناسب با روحیات، آموخته ها و تجربیات خویش است. تمام کارهایی که مردان قادر به انجام آنند زنان نمی توانند انجام دهند و بر عکس. چنان که دانش و توانایی کودکان با دانش و توانایی بزرگترها متفاوت است. حقوق بشر باید در مورد کودکان، بزرگترها، زنان، مردان و همه انسان ها محترم شمرده شود. اما وظایف همه نمی تواند یکی باشد.

مستدعی است؛ نظر، پیشنهاد و انتقاد خود را در رابطه با این مقاله با نگارنده در میان بگذارید.

info@shafizadeh.net & shafizadeh_f@yahoo.com

- عنوان مقاله: زن، خانواده، جامعه
- نوشته: معمر قذافی
- ترجمه: صمد شفیع زاده
- نشریه میهن خرداد ماه ۷۵